

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال سوم، شماره ۸، بهار ۱۳۹۸
صفحات: ۲۲-۱
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۹؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۱/۲۴

حقوق زنان در اسلام و کنوانسیون منع هر گونه تبعیض علیه زنان

دکتر سعید جهانگیری* / ناصر گروسی**

چکیده

در اسلام، تساوی ارزشی بین زن و مرد و نیز یکسان بودن راه ترقی برای آن دو یک اصل اساسی است و بدون شک این به این معناست که به حقوق زنان احترام زیادی گذاشته شده است. از طرفی کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان مجموعه‌ای از مواد مربوط به حقوق زنان است که در ۲۷ آذرماه سال ۱۳۵۸ طی قطعنامه شماره ۳۴/۱۸۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسیده و برای امضا و الحاق کشورها مفتوح گردیده است در این مقاله به حقوق زنان در اسلام و کنوانسیون منع هر گونه تبعیض علیه زنان با عطف به دو واژه (تبعیض یا تفاوت) پرداخته می‌شود و محقق علاوه بر ذکر کلیات، مغایرت‌هایی را در این مساله در اسلام و کنوانسیون مذکور عنوان کرده و به تحلیل و بررسی می‌پردازد.

کلید واژه‌ها

حقوق زن، اسلام، تفاوت، تبعیض، کنوانسیون رفع تبعیض.

* دانش آموخته دکتری علوم سیاسی و مدرس دانشگاه پیام نور استان البرز. (نویسنده مسئول) Saeedjahangiri61@yahoo.com
** عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور. naser.garusi@yahoo.com

مقدمه

تاریخ اسلام سرشار از صحنه‌هایی است که زنان آفریدگار آن بوده‌اند، آن گاه که پیامبران الهی دست بیعت به سوی انسان‌ها دراز کرده‌اند زنان نیز در خیل مومنان نقش آفرین بوده‌اند و همین موضوع و سایر موارد نشان می‌دهد که هماهنگی موجود بین دین و جان آدمی ربطی به جنسیت ندارد. در این میان کنوانسیون منع هر گونه تبعیض علیه زنان مطرح شده است که در پاره‌ای از موارد مغایرت‌هایی با شرع دارد و همین مساله الحاق ایران را به این کنوانسیون دچار تناقضاتی کرده است. در این مقاله مساله تبعیض یا تفاوت در حقوق زنان و مغایرت‌های موجود در این زمینه در حقوق اسلام و کنوانسیون منع هر گونه تبعیض علیه زنان مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

حقوق

در ابتدا باید گفت در بحث‌های حقوقی، اصطلاح حق، اغلب ناظر به حق‌های اعتباری و مجعوله است. از حق‌های تکوینی، که مبتنی بر اعتبار و وضع نیست، سخن به میان نمی‌آید (کارل، ۱۳۸۰: ۳۴)

فقها حق را به توانایی و سلطنت فعلیه‌ای تعریف می‌کنند که قائم به دو طرف «من له الحق» و «من علیه الحق» است و معتقد است که ممکن نیست که «من له الحق» و «من علیه الحق»، شخص واحدی باشد. به خلاف ملک که نسبت میان مالک و مملوک، نیازی به «من یملك علیه» ندارد (انصاری، ۱۴۱۰: ۵۲). هم چنین عنوان شده است حق عبارت است از: سلطنت فعلیه بر غیر. و فرق میان «حق» و «ملک» در این است که ملکیت یک نوع علاقه و ارتباط میان مالک و شیء مملوک است و هیچ گونه ملازمتی با سلطه بر غیر ندارد، جز به نحو شأنیت. یعنی خود ملکیت هیچ سلطنتی بر غیر ایجاب نمی‌کند. اما اگر غیر، بخواهد با مالکیت مالک تزاحم داشته باشد، سلطنت مالک بر غیر و دفع او از شیء مملوک مطرح می‌شود. به خلاف مسئله «حق»، مادام که «حق» ای وجود دارد، «من له الحق» بر غیر در مطالبه حق خویش سلطه دارد (کوه کمری، ۱۴۰۹: ۲۳)

«حق» ای وجود دارد، «من له الحق» بر غیر در مطالبه حق خویش سلطه دارد (کوه کمری، ۱۴۰۹: ۲۳)

لفظ حقوق در معانی مختلف بکار می‌رود از جمله:

- ۱- حقوق جمع حق و حق در اصطلاح عبارتست از "امتیازی که شخص در جامعه معین دارد". حقوق در این معنی به حقوق فردی تعبیر می‌شود.
- ۲- حقوق اصطلاحاً "عبارتست از" مجموعه قواعدی که تنظیم کننده و حاکم بر روابط اشخاص در جامعه معین می‌باشد. حقوق در این مفهوم به حقوق ذاتی به لحاظ آنکه قطع نظر از افراد جامعه مطرح می‌گردد تعبیر می‌شود. حقوق فردی ملازم با حقوق ذاتی می‌باشد. در نتیجه قواعد تنظیم کننده روابط افراد در جامعه که اختصاراً قواعد حقوقی یا قانون نامیده می‌شود برای افراد اختیار و توانائی تحصیل اراده خود به دیگران و الزام دیگران به رعایت آثار این اراده (اعمال حق) ایجاد می‌گردد (عبدی، ۱۳۹۵: ۲)

کنوانسیون منع هر گونه تبعیض علیه زنان

دول عضو کنوانسیون حاضر، با عنایت به اینکه منشور ملل متحد برپابندی به حقوق اساسی بشر، کرامت و ارزش هر فرد انسانی و برابری حقوق زن و مرد تأکید دارد. با عنایت به اینکه اعلامیه جهانی حقوق بشر اصل قابل قبول نبودن تبعیض را تأیید نموده، اعلام می‌دارد که کلیه افراد بشر آزاد به دنیا آمده و از نظر منزلت و حقوق یکسان بوده و بدون هیچگونه تمایزی، از جمله تمایزات مبتنی بر جنسیت، حق دارند از کلیه حقوق و آزادیهای مندرج در این اعلامیه بهره‌مند شوند،

با عنایت به اینکه دول عضو میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر متعهد به تضمین حقوق برابر زنان و مردان در بهره‌مندی از کلیه حقوق اساسی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و سیاسی می‌باشند، با در نظر گرفتن کنوانسیونهای بین‌المللی که تحت نظر سازمان ملل متحد و سازمانهای تخصصی به منظور پیشبرد تساوی حقوق زنان و مردان منعقد گردیده‌اند، همچنین با عنایت به قطعنامه‌ها، اعلامیه‌ها و توصیه‌هایی که توسط ملل متحد و سازمانهای تخصصی برای پیشبرد تساوی حقوق زنان و مردان تصویب شده است، در عین حال، با نگرانی از اینکه به رغم این اسناد متعدد، تبعیضات علیه زنان همچنان به طور گسترده ادامه دارد، با یادآوری اینکه تبعیض علیه زنان ناقض اصول برابری حقوق و احترام به کرامت انسانی است و مانع شرکت زنان در شرایط مساوی با مردان در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور و نیز گسترش سعادت جامعه و خانواده شده و شکوفایی کامل قابلیت‌ها و استعدادهای زنان در خدمت به کشور و بشریت را دشوارتر می‌نماید، با نگرانی از اینکه در شرایط فقر و تنگدستی زنان از حداقل امکان

دسترسی به مواد غذایی، بهداشت، تعلیم و تربیت و فرصتهای شغلی و سایر نیازها برخوردارند، با اعتقاد بر اینکه تأسیس نظام نوین اقتصاد بین‌الملل براساس مساوات و عدالت در تحقق پیشبرد برابری بین مردان و زنان نقش مهمی را ایفاء می‌نماید، با تأکید بر اینکه ریشه‌کن کردن آپارتاید، اشکال مختلف نژادپرستی، تبعیض نژادی، استعمار، استعمارنو، تجاوز، اشغال و سلطه و دخالت خارجی در امور داخلی دولتها مستلزم تحقق کامل حقوق مردان و زنان می‌باشد، با تأیید بر اینکه تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی، تشنج‌زدایی بین‌المللی، همکاری‌های متقابل دول صرف نظر از نظام‌های اجتماعی و اقتصادی آنان، خلع سلاح کامل و عمومی و بویژه خلع سلاح اتمی تحت نظارت و کنترل دقیق و مؤثر بین‌المللی، تأکید بر اصول عدالت، مساوات و منافع متقابل در روابط بین کشورها و احقاق حق مردم تحت سلطه استعمار و بیگانه و اشغال خارجی به دستیابی به حق تعیین سرنوشت و استقلال و همچنین احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی باعث توسعه و پیشرفت اجتماعی خواهد شد و در نتیجه به دستیابی به مساوات کامل بین مردان و زنان کمک خواهد کرد، با اعتقاد بر اینکه توسعه تمام و کمال یک کشور، رفاه جهانی و برقراری صلح مستلزم شرکت یکپارچه زنان در تمام زمینه‌ها در شرایط مساوی با مردان است، با یادآوری سهم عمده زنان در تحقق رفاه خانواده و پیشرفت جامعه، که تا کنون کاملاً شناسایی نشده است، اهمیت اجتماعی مادری و نقش والدین در خانواده و در تربیت کودکان، و با آگاهی از اینکه نقش زنان در تولید مثل نباید اساس تبعیض قرار گیرد بلکه تربیت کودکان مستلزم تقسیم مسئولیت بین زن و مرد و جامعه به طور کلی می‌باشد، با اطلاع از اینکه تغییر در نقش سنتی مردان و زنان در جامعه و خانواده برای دستیابی به مساوات کامل میان زنان و مردان ضروری است، با عزم بر اجرای اصول مندرج در اعلامیه محو تبعیض علیه زنان و در این راستا اتخاذ اقدامات ضروری برای از میان برداشتن این گونه تبعیض‌ها در اشکال و صور آن، بر مقررات کنوانسیون منع هر گونه تبعیض علیه زنان توافق کرده‌اند.

رفع تفاوت یا تبعیض در کنوانسیون و حقوق اسلام

ماده یک کنوانسیون، تبعیض را این گونه تعریف می‌کند: «عبارت تبعیض علیه زنان در این کنوانسیون به هرگونه تمایز، استثنا (محدودیت) بر اساس جنسیت اطلاق می‌شود که نتیجه آن خدشه دار کردن بهره مندی زنان از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی، و یا هر زمینه دیگر است ...» کنوانسیون در این ماده،

هدف خود را برقراری تساوی کامل بین حقوق زن و مرد و رفع هرگونه تبعیض علیه زنان می‌داند، از این رو، به تبعیض‌هایی که به نفع زنان است نمی‌پردازد. در این سند بین المللی هر نوع تفاوت بین زن و مرد در حقوق و تکالیف، تبعیض محسوب شده است، هر چند آن تفاوت‌ها ثمره تفاوت‌های تکوینی زن و مرد باشد. این تفسیر و نگرش، به یکسانی و تشابه حقوق زن و مرد می‌انجامد. لازمه این دیدگاه آن است که به هر نوع عدم تشابه بین زن و مرد به دید تبعیض نگریسته شود، در حالی که عدم تشابه حقوق و تکالیف زن و مرد در برخی از موارد تفاوت است نه تبعیض، و آنچه که مذموم و ناپسند به شمار می‌آید تبعیض ناروا می‌باشد که ظلم و بی‌عدالتی است. وجود برخی از تفاوت‌ها و توجه به آن‌ها در وضع حقوق و تکالیف، عین عدالت است نه ظلم به زنان. مقتضای عدالت این نیست که حقوق زن و مرد کاملاً یکسان و مشابه باشد، بلکه این ظلم به زن و مرد و نادیده گرفتن توانایی‌ها، تفاوت‌ها و ویژگی‌های تکوینی آنان است. نباید هر نوع تفاوتی را تبعیض دانست و تساوی و برابری زن و مرد در حقوق و تکالیف را به معنای تشابه و یکسانی کامل زن و مرد در حقوق و تکالیف معنا کرد، بلکه تساوی به این معناست که هر یک از زن و مرد از حقوق و تکالیف مناسب با ویژگی‌های تکوینی‌شان برخوردار شوند و چیزی بر آنان تحمیل نگردد. کارکردهای متفاوت زن و مرد نقش تکمیلی آن دو برای یکدیگر و ایجاد توازن و تعادل در نظام هستی، تفاوت‌های زن و مرد در برخی از حقوق و تکالیف را ضروری می‌سازد و این عین عدالت است نه ظلم و تبعیض تا سعی در زدودن و از بین بردن آن شود (باقرزاده، ۱۳۸۸: ۴).

در کنوانسیون، تساوی به معنای الفا و در نظر نگرفتن ویژگی جنسیت زن و مرد، یعنی الغای مذکر و مؤنث بودن آن دو به منظور دستیابی به تشابه کامل زن و مرد در حقوق و تکالیف به کار رفته است، در حالی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بر اساس موازین اسلامی تنظیم شده، تساوی به معنای دوم اراده شده است؛ یعنی هر انسانی اعم از زن و مرد باید از فرصت‌ها و زمینه‌های مناسب و کافی برای رشد و تکامل و رسیدن به کمالات وجودی برخوردار باشد و جنسیت هیچ یک از زن و مرد مانعی برای رسیدن به این مطلوب والا نباشد و هرکدام که از فرصت‌های خود بهتر استفاده کند به رشد و کمال بیش‌تری دست خواهد یافت و از دیگری برتر خواهد شد. در اسلام، ملاک فضیلت و برتری تقوا و آراستگی به فضائل انسانی و اخلاقی است، نه زن یا مرد بودن. نه زن بودن به خودی خود نقص محسوب می‌شود و نه مرد بودن کمال. از سوی دیگر، تساوی و برابری حقوق زن و مرد در قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران مقید به رعایت موازین اسلامی است و این نگرش، با برداشت کنوانسیون و سایر اسناد بین المللی از تساوی حقوق زن و مرد متفاوت است. طبق اصل چهارم قانون اساسی، اصل اسلامی بودن قوانین بر همه اصول قانون اساسی حاکم است و اصول دیگر باید در پرتو آن تفسیر شوند. اصل بیستم قانون اساسی نیز بر رعایت موازین اسلامی تأکید دارد: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» اصل بیست و یکم هم دولت را موظف به تضمین حقوق زن در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی نموده است. نتیجه آن که، تفسیر و قرائت کنوانسیون از مفاهیمی همچون تبعیض، برابری و تساوی زن و مرد با تفسیر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از این مفاهیم بسیار متفاوت و متعارض است و این تعارض، در آموزه‌ها، توصیه‌ها، نتیجه گیری‌ها و تشخیص مصادیق، تأثیر فراوانی دارد و به تعارض جدی برخی از مواد کنوانسیون با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌انجامد.

در اسلام، تساوی ارزشی بین زن و مرد و نیز یکسان بودن راه ترقی برای آن دو، یک اصل اساسی است و جزو اصول مسلم دینی به حساب می‌آید. در این مورد می‌توان به آیات ذیل استناد نمود: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (حجرات: ۳)؛ «انی لا اذیع عمل عامل منکم من ذکر و انثی» (آل عمران: ۱۹۵)؛ «من عمل صالحا من ذکر و انثی و هو مؤمن فلنحییه حیاة طیبة و لنجزینهم اجرهم باحسن ماکانوا یعلمون» (آل عمران: ۱۹۰)؛ «و من یعمل من الصالحات من ذکر او انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة و لا یظلمون نقیرا.» (نساء: ۳۷).

آیات مزبور بیانگر تساوی حقوق زن و مرد است. در این آیات مرد و زن باهم ذکر شده، اما این دو موجود از نظر طبیعی و جسمی تفاوت‌هایی با هم دارند. این تفاوت‌ها اقتضای تقسیم مسؤولیت‌ها و تربیت نظام‌های اجتماعی را طلب می‌کند.

«تبعیض» هنگامی تحقق می‌یابد که در صورت تساوی توانایی‌ها و استعدادها، یکی را بر دیگری ترجیح دهیم. لحاظ نکردن توانایی و استعداد و چشم پوشی از نوع مسؤولیت، موجب تبعیض می‌شود. زن و مرد مکمل یکدیگر و همانند لباس، جبران کننده کمبود و مایه آرامش هم می‌باشند. یکی از ستم‌هایی که بر زن روا داشته می‌شود، این است که از زن بخواهیم مسؤولیتی را بپذیرد که با خلقت طبیعی او سازگار نیست.

در این باب عنوان شده است که در مکتب اسلام، زن و مرد هر دو انسانند و از حقوق متساوی بهره مندند، اما آنچه که از نظر اسلام مطرح است، این است که زن و مرد به دلیل این که یکی زن و دیگری مرد است و خلقت و طبیعت آنها یکسان نیست، در برخی حقوق و تکالیف و مجازات‌ها دارای تفاوت هستند (مطهری، ۱۳۷۱: ۱۴۲).

اسلام ضمن این که زن و مرد را برابر و از یک جنس می‌داند، اما این دو را مکمل یکدیگر قرار می‌دهد تا بتوانند راه تعالی را بیمایند.

قرآن در آیه ۲۱ سوره «روم» درباره آفرینش این دو، چنین می‌فرماید: از نشانه‌های خداوند یکی این است که از خودتان برای شما همسرانی آفریدیم تا بدان‌ها آرامش یابید و بین شما دوستی و مهربانی قرار داد، در این موضوع نشانه‌هایی برای اندیشمندان است.

هم چنین گفته شده است که از نظر حقوق اسلامی هر یک از این دو صنف (زن و مرد) برای خود وظایفی دارند که بتوانند با انجام آن در تشکیل خانواده و جلوگیری از متلاشی شدن آن - که اساس اجتماع است - سهم مشترکی داشته باشند. (اما در فرهنگ غرب) به همین جهت است که امروزه زن را مرد نموده ولی نتوانسته‌اند مرد را زن جلوه دهند، هر روز آمار تلاشی سیستم خانواده در جهان (غرب) رو به افزایش می‌باشد و یکی از نتایج متلاشی شدن خانواده، بیهوده جلوه کردن زندگانی و بیگانه شدن انسان‌ها از یکدیگر است. (جعفری، ۱۳۶۶: ۱۶۰)

آلکسیس کارل درباره تفاوت‌های زن و مرد می‌گوید: «زن از جهات زیادی متفاوت از مرد است و ما مجبوریم آنها را آن گونه که هستند، بپذیریم. زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت و مسیر سرشت خاص خویش بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند. وظیفه ایشان در راه تکامل بشریت، خیلی بزرگ‌تر از مردهاست. نبایستی برای دختران جوان همان طرز فکر و همان نوع زندگی و تشکیلات فکری و همان هدف و ایده آلی را که برای پسران جوان در نظر می‌گیریم، معمول داریم. متخصصان تعلیم و تربیت باید اختلافات عضوی و روانی جنس مرد و زن و وظایف طبیعی ایشان را در نظر داشته باشند و توجه به این نکته اساسی در بنای آینده تمدن ما حائز کمال اهمیت است (کارل، ۱۳۹۰: ۱۱۲) به هر حال، به نظر می‌رسد مبنای اصلی کنوانسیون در دفاع از حقوق زنان بر پایه نادیده گرفتن تفاوت‌های طبیعی زن و مرد نهاده شده است که توجه به این تفاوت‌ها ما را در قضاوت هرچه بهتر در خصوص حقانیت موضع کنوانسیون یاری خواهد نمود.

تفاوت‌های طبیعی در خلقت زن و مرد

تفاوت‌های طبیعی بین زن و مرد انکارناپذیر است، هرچند ممکن است در میزان این تفاوت‌ها و میزان تاثیرگذاری آن‌ها در نحوه تنظیم قواعد و مقررات حاکم بر آن‌ها اتفاق نظر نباشد. آنچه مسلم است این که این تفاوت‌ها به حدی است که می‌تواند بسیاری از تفاوت‌های موجود در احکام زن و مرد را توجیه کند، چنان که شهید مطهری از مجرای این تفاوت‌ها کوشیده است برخی از شبهات در مورد نظام حقوق زن در اسلام را پاسخ گوید (مطهری، ۱۳۷۱: ۱۹۰) ایشان در پاسخ به کسانی که اعتقاد به تفاوت میان زن و مرد را تفکر قرون وسطایی می‌دانند، می‌گویند: «در قرن بیستم و در پرتو پیشرفت‌های حیرت‌انگیز علوم، تفاوت‌های زن و مرد بیش‌تر روشن و مشخص شده است، جعل و افترا نیست، حقایق علمی و تجربی است. اما این تفاوت‌ها به هیچ وجه به این که مرد یا زن جنس برتر است و دیگری جنس پایین‌تر و پست‌تر و ناقص‌تر، مربوط نیست، قانون خلقت از این تفاوت‌ها منظور دیگری داشته است. قانون خلقت تفاوت‌های زن و مرد را به منظوری شبیه منظور اختلافات میان اعضای یک بدن ایجاد کرده است ... در دنیای جدید در پرتو مطالعات عمیق پزشکی، روانی، اجتماعی، تفاوت‌های بیش‌تر و فراوان‌تری میان زن و مرد کشف کرده است که در دنیای قدیم به هیچ وجه به آن پی نبرده بودند. (همان، ۲۰۰)

گوهر انسانی و اشتراک زن و مرد در برخورداری از آن

طبق آن چه که در روایات آمده است در بحث برخورداری انسان از فطرت خداشناسی چیزی که اصلاً مطرح نمی‌شود مساله جنسیت است و این خود دلیل بر اشتراک این دو صنف در سرشت شریف انسانی است (جمشیدی و همکاران، ۱۳۸۵: ۴۳). هماهنگی موجود بین دین و جان آدمی مربوط به مرحله تکوین، آفرینش و شکل‌گیری سرشت انسانی است نه صنف خاصی، از این رو قرآن چنین تعبیر می‌کند: "آلتی فطر الناس علیها ...". به همین دلیل جنسیت دخالتی در این موضوع ندارد و زن و مرد در دارابودن این ویژگی انسانی مشترکند (همان، ۴۲) نکته روشنگری که از آیات الهی قابل استنباط می‌باشد، این است که ویژگی‌های جنسیتی به گونه‌ای است که اشتراک انسانی زن و مرد را مخدوش نمی‌کند

تفاوت زن و مرد و تحلیل آیات

کبیراً در آیه ۳۴ سوره نسا آمده که مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، بخاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و بخاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند. و زنان صالح، زانی هستند که متواضعند، و در غیاب (همسر خود)، اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند. و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید! (و اگر مؤثر واقع نشد،) در بستر از آنها دوری نمایید! (و اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود،) آنها را تنبیه کنید! و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجویید! (بدانید) خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است. و قدرت او، بالاترین قدرتهاست. که البته عنوان شده است که اثبات تفاوت مردان با این آیه تمام نیست. باید گفت تفاوت بین دوشی به صورت‌های گوناگونی قابل تصویر است درباره تفاوت زن و مرد در ابعاد گوناگون شاید گفته شود تفاوت آنها به وجود و عدم است، یعنی مثلاً در ساختار روانی زن عنصری به کار رفته است که در مردان وجود ندارد و بر عکس؛ لازمه این سخن آن است که ویژگی مذکور در هر دو طرف، تاثیری در انسانیت نداشته باشد و عنصری انسانی محسوب نشود؛ زیرا در غیر این صورت به اشتراک زن و مرد در حقیقت انسانی خلل وارد می‌شود.

حقوق زنان در اسلام و بررسی آن در کنوانسیون منع هر گونه تبعیض علیه زنان

یکی از مسائل اساسی در موضوع زنان، این است که آیا زن و مرد از حقیقت و سرشتی واحد برخوردارند و آثاری همانند از هردو انتظار می‌رود یا این که هر یک سرشتی متفاوت دارند. باید گفت از آیاتی که بر وحدت و اشتراک ماهوی زن و مرد دلالت می‌کند آیه‌هایی است که محور تقسیم مرد و زن بودن را انسان قرار داده است و در واقع انسان‌ها را به دو دسته زنان و مردان تقسیم می‌کند. ضمناً از ادله قرآنی که بر اشتراک زن و مرد در اصل و حقیقت انسانی، آیاتی است که انسان را برخوردار از روح الهی معرفی می‌کند (جمشیدی و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۴) در نتیجه طبق نظر قرآن کریم زن و مرد در انسانیت مشترکند و جنسیت در این قدر مشترک (انسانیت) نفی و اثباتا تاثیری ندارد. در این میان کنوانسیون منع هر گونه تبعیض علیه زنان به تساوی حقوق زن و مرد پرداخته و از این باب توجیهاات زیادی را عنوان می‌کند در

حالی که توجیه تفاوت‌های حقوقی زن و مرد در فقه اسلام بر اساس عدم تساوی آنان در ارزش انسانی مرد و باطل است که در مباحث حقوقی به طور مبسوط به آن خواهیم پرداخت.

حقوق سیاسی، اجتماعی زن و تحلیل آن در حقوق اسلام و کنوانسیون منع هر گونه تبعیض علیه زنان

بر اساس ماده سه کنوانسیون، دولت‌ها موظفند اقدامات لازم از جمله وضع قوانین موردنیاز را در تمامی زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، برای تضمین توسعه و پیشرفت کامل زنان و بهره‌مندی آنان از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بر مبنای مساوات با مردان به عمل آورند. و طبق ماده هفت کنوانسیون، دولت‌ها متعهدند در جهت رفع تبعیض از زنان در حیات سیاسی و اجتماعی، شرایط مساوی زنان با مردان را در زمینه مشارکت‌های سیاسی و اجتماعی فراهم آورند. مقدمه کنوانسیون و ماده یازده آن نیز بر تساوی زن و مرد در انتخاب شغل و استفاده از فرصت‌های شغلی و رفع تبعیض از زنان و تضمین حقوق آنان تأکید فراوانی دارند در برخی از روایات، از رهبری زنان نهی شده است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرموده‌اند: «لن یفلح قوم ولوا امرهم امرأة» (کار، ۱۳۷۸: ۱۵۳) هرگز گروهی که امارت آن‌ها را زنی به عهده داشته باشد به رستگاری نخواهند رسید. و امام محمد باقر علیه السلام نیز فرموده‌اند: «و لا تولی المرأة القضاء و لا تولی الامارة» (هاشمی، ۱۳۷۹: ۳۳۶) زنان نباید به امر قضاوت و فرمانروایی بپردازند.

قضاوت زنان

همانطوری که گفتیم در کنوانسیون عنوان شده که زنان قادرند هر شغلی که بخواهند داشته باشند در مقابل در اسلام این موارد عنوان شده است علامه حلی رحمه الله شرط لازم برای صحت قضاوت را مرد بودن دانسته می‌فرماید: «و لا ینعقد القضاء للمرأة و ان استکملت الشرائط (عاملی، ۱۴۰۸: ۱۶۲)

ملیت زنان و بررسی آن در اسلام و کنوانسیون

در بند ۱ ماده ۹ کنوانسیون آمده است: «دول عضو به زنان حقوق مساوی با مردان در مورد کسب، یا حفظ ملیت آنان اعطا خواهند کرد و تضمین می‌کنند که ازدواج با فرد خارجی یا

تغییر ملیت همسر طی دوران ازدواج خود به خود باعث تغییر ملیت زن، بی وطن شدن یا تحمیل اجباری ملیت شوهر نمی‌گردد.» در حالی که بر اساس بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی، هر زن خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند تابعیت ایرانی کسب خواهد کرد، اما اگر زن ایرانی با مرد خارجی ازدواج کند نه تنها شوهر وی به تابعیت ایران در نخواهد آمد، بلکه احتمال دارد طبق قانون دولت متبوع شوهر، تابعیت شوهر به لحاظ ازدواج به وی تحمیل گردد. در بند ۲ ماده ۹ کنوانسیون مقرر شده که دول عضو در مورد ملیت کودکان به زنان حقوق مساوی با مردان اعطا خواهند کرد، حال آن که بر اساس بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی، تحصیل تابعیت ایرانی برای فرزندان منوط به تابعیت ایرانی پدر ایشان است.

حجاب و بررسی آن در اسلام و کنوانسیون

روح کلی حاکم بر کنوانسیون نفی هرگونه تفاوت میان زن و مرد است که این امر حکم حجاب را نیز شامل می‌شود. واژه حجاب به معنای پوشش نیست و در قرآن تنها یک بار آن هم به معنای مانع به کار رفته است و حاکی از عنایت اسلام به وجود نوعی مانع در معاشرت‌های زن و مرد و پیش‌گیری از اختلاط و آمیختگی دو جنس مخالف می‌باشد و می‌توان گفت: در اصل وجود چنین حقیقتی در اسلام و میان مسلمانان هیچ‌گونه تردیدی نیست. هرچند همان گونه که اشاره شد، حجاب به معنای ستر و پوشش نیست، اما باید پذیرفت که در فرهنگ ما از حجاب دقیقاً همان مفهوم ستر و پوشش اراده می‌شود. هنگامی که گفته می‌شود: «فلان خانم با حجاب است»، مراد این است که بدن خود را از نامحرم می‌پوشاند و هرگز کسی از این جمله عزلت و گوشه‌گیری و خانه‌نشینی زنان را تلقی نمی‌کند. بنابراین، ظاهراً خیلی مناسب نخواهد داشت اگر خود را درگیر این موضوع کنیم که واژه «حجاب» را به کار ببریم یا نه. در قرآن کریم آیاتی برحجاب دلالت می‌کند که به آن‌ها اشاره می‌شود:

خداوند متعال در آیه موسوم به آیه حجاب، مؤمنان را مکلف ساخته است که با زنان پیامبر از پشت پرده و مانع سخن بگویند. هرچند ممکن است تصور شود این حکم به زنان پیامبر اختصاص دارد، امر تعلیل موجود در ادامه آیه عام است و شامل سایر زنان نیز می‌شود. در این بخش از آیه می‌فرماید: «رعایت این مساله برای پاک ماندن دل‌های شما و زنان مناسب‌تر است (حر عاملی، ۱۳۸۵: ۱۰۲)

و در آیه دیگری معروف به آیه «خمار» می‌فرماید: «زنان روسری خود را پشت سر نینداخته، گردن و بالای سینه خود را بیوشانند(همان، ۱۰۴)»
در ادامه این آیه به زنان هشدار می‌دهد که محکم بر زمین راه نروند تا صدای زیورهای مخفی آنان به گوش نرسد. به راستی چگونه خواهد بود که رساندن صدای زینت به گوش نامحرمان حرام باشد و عیان ساختن آن‌ها و نمایش بدن‌هایشان حرام نباشد؟(همان، ۱۳۸۵: ۴۱۱)

در آیه دیگری که به آیه «جلباب» معروف است، فلسفه حجاب را امنیت اجتماعی زنان بر شمرده، می‌فرماید: رعایت این دستور اسلامی برای این که به ایمان و پاکدامنی شناخته شوند و مورد اذیت واقع نشوند مناسب‌تر است(همان، ۱۳۸۵: ۴۳) بنابراین، دانسته می‌شود که حجاب نشانه شناسایی است نه عامل دوری از جامعه. این آیه نمی‌گوید حجاب برای آن است که زنان شناخته نشوند، بلکه می‌گوید برای آن است که شناخته شوند؛ یعنی دیگران آنان را به پاکدامنی بشناسند و متعرض آنان نشوند.

در آیه ۶۰ سوره «نور» برخی از سختگیری‌ها از زنان مسن، که دیگر مورد رغبت و تمایل جنسی مردان نبوده و امیدی برای ازدواج ندارند، برداشته شده به آنان اجازه داده شده است که به شرط آن که خود را به زیور آلات نیاراسته و آرایش نکرده باشند، لباس خود فروگذارند، در حالی که اگر همانان نیز به عفت و پاکدامنی بگروند برایشان بهتر خواهد بود (همان، ۱۳۸۵: ۲۰) این آیه به خوبی دلالت دارد که بر زنان غیر یائسه جایز نیست لباس خود را فرو گذارند و بدن و زیور آلات خود را به نامحرمان نمایش دهند.

خانواده در اسلام و کنوانسیون

روح و مفاد کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، برقراری حقوق برابر و یکسان بین زن و مرد در همه زمینه‌هاست. از این رو، بر اساس مفاد کنوانسیون، بخصوص ماده ۲ و ۱۶ آن، زنان و مردان از حقوق یکسانی در رابطه با حقوق خانوادگی، ولایت، حضانت و قیمومت کودکان برخوردارند و در همه این موارد، منافع کودکان اولویت دارد.
ماده شانزدهم کنوانسیون مقرر می‌دارد:

۱. دولت‌های عضو، اقدامات لازم و مقتضی را در جهت حذف تبعیض علیه زنان در تمام مواردی که مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی است، به عمل خواهند آورد و به ویژه امور زیر را بر مبنای برابری حقوق مردان و زنان تضمین خواهند نمود:

الف. داشتن حق یکسان برای (انعقاد) ازدواج؛

ب. داشتن حق آزادانه و یکسان برای انتخاب همسر و (انعقاد) ازدواج بر پایه رضایت آزاد و کامل دو طرف؛

ج. داشتن حقوق و مسؤولیت‌های یکسان در دوران ازدواج و هنگام انحلال آن (جدایی)؛

د. داشتن حقوق و مسؤولیت‌های یکسان به عنوان والدین در موضوعات مربوط به فرزندان، صرف نظر از وضعیت زناشویی آنها. در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار است؛

ه. داشتن حقوق یکسان جهت تصمیم‌گیری آزادانه و مسؤولانه در زمینه تعداد فرزندان و فاصله زمانی بارداری و دستیابی به اطلاعات، آموزش و وسایلی که آنها را برای اجرای این حقوق قادر می‌سازد؛

و. داشتن حقوق و مسؤولیت‌های یکسان در رابطه با حضانت (سرپرستی)، قیمومت کودکان و فرزند خواندگی یا رسم‌های مشابه با این مفاهیم که در قوانین داخلی وجود دارد. در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار است؛

ز. داشتن حقوق فردی یکسان به عنوان شوهر و زن از جمله حق انتخاب نام خانوادگی، حرفه و شغل.

ح. داشتن حقوق یکسان برای هر یک از زوجها در رابطه با مالکیت، حق اکتساب، مدیریت، سرپرستی، بهره‌برداری و اختیار اموال خواه رایگان باشد و یا هزینه‌ای در برداشته باشد.

2. نامزدی و ازدواج کودکان غیر قانونی است و کلیه اقدامات از جمله وضع قانون جهت تعیین حداقل سن ازدواج و ثبت اجباری ازدواج در یک دفتر رسمی ضروری است (باقرزاده، ۱۳۸۸: ۶).

ریاست خانواده و بررسی حقوق زن

خانواده به عنوان اولین و بنیادی‌ترین تشکّل در جامعه، نیاز به مسؤول یا سرپرست دارد. هر تشکّل و اجتماعی که فاقد مقام مسؤول یا سرپرست باشد، نابسامانی و هرج و مرج، از عوارض حتمی و اجتناب‌ناپذیر آن است. اینک باید دید از نظر مصلحت این واحد بنیادی جامعه، مسؤولیت را به چه کسی باید واگذار کرد؛ مرد؟ زن؟ هر دو؟ بدون تردید رهبری و سرپرستی

دسته‌جمعی، که زن و مرد مشترکاً آن را به عهده بگیرند، مفهومی ندارد بلکه در واقع به معنای فقدان مسؤول و سرپرست در چنین تشکل بنیادی جامعه است. به تجربه ثابت شده است که وجود دو رهبر و سرپرست در یک سازمان، از نداشتن رئیس، زیان‌بخش‌تر است و کشوری که دو فرمانروای مستقل دارد، همیشه هرج و مرج و بی‌نظمی در آن حکمفرماست. گذشته از بی‌نظمی امور، اگر میان پدر و مادر بر سر ریاست خانه اختلاف و کشمکش باشد، طبق نظر کارشناسان، فرزندان که در چنین خانه‌ای تربیت می‌شوند، دچار عقده‌های روحی و اختلال عواطف خواهند شد. با توجه به اشکالات بالا، تردیدی نیست که مسؤولیت و ریاست امور خانواده را باید به عهده مرد یا زن گذاشت و بازهم جای گفتگو نیست که مرد از نظر ساختمان جسمی و روحی برای قبول چنین مسؤولیتی، آمادگی بیشتری دارد. مؤید این نظر (ریاست مرد)، تصدیق دانشمندان و کارشناسان است که می‌گویند: زن از نظر عواطف، بر مرد برتری دارد و مرد از نظر فکر و اندیشه، و چون در اداره امور به نیروی تعقل و تفکر احتیاج بیشتری است، عقل سلیم حکم می‌کند که بارسنگین و پر مسؤولیت اداره خانواده را باید برعهده مرد نهاد. نظر قانونگذار اسلام نیز، همان حکم فطرت است. قرآن کریم در اینجا تصریح می‌کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود. اشتباه نشود منظور از این تعبیر، استبداد، اجحاف و تعدی نیست بلکه این موقعیت به خاطر وجود خصوصیات در مرد است مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات (بر عکس زن که از نیروی عواطف بیشتری بهره‌مند است) و دیگری داشتن بنیه و نیروی جسمی بیشتر، که با اولی بتواند بیندیشد و نقشه طرح کند و با دومی بتواند از حریم خانواده دفاع کند (پزنده، ۱۳۷۰: ۲۱)

ریاست شوهر در مسائلی که مربوط به اداره خانواده است، هم شرعی است و هم قانونی. بر اساس قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، پس از انعقاد قرارداد نکاح، هر یک از زوجین حقوق و تکالیفی در مقابل یکدیگر پیدا خواهند نمود. قرآن کریم به صراحت، ریاست بر خانواده را از خصایص شوهر بیان کرده است:

«الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا انْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»^۱

مردان سرپرست زنان هستند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر نفقه‌ای که از اموالشان به زنان می‌پردازند.

^۱ سوره نساء، آیه ۳۴

خداوند متعال در آیه فوق، حق ریاست بر خانواده و سرپرستی و تدبیر امور خانواده را به دلیل برتری‌های طبیعی جنس مرد، به او سپرده است و در مقابل، مرد مکلف شده است که مخارج و هزینه زندگی مشترک را تأمین نماید. آیه یاد شده بعد از آنکه اصل سرپرستی و ریاست شوهر را بیان می‌کند، به حکمت یا علت این امتیاز و حق اشاره می‌کند و می‌فرماید: «بما فضل الله بعضهم علی بعضٍ»؛ یعنی این سرپرستی به خاطر تفاوت‌هایی است که خداوند از نظر آفرینش روی مصلحت نوع بشر، میان آنها قرارداده است. و بلافاصله در مقابل چنین حقی، تکلیفی را به عهده شوهر قرار می‌دهد و می‌فرماید: «و بما انفقوا من اموالهم»؛ یعنی این سرپرستی به خاطر تعهداتی است که مردان در مورد انفاق کردن و پرداخت‌های مالی در برابر زنان و خانواده به عهده دارند. بنابراین، اصل اعطای ریاست خانواده به شوهر، از دیدگاه قرآن و روایات، جای تردید نیست. سرپرستی مرد نسبت به خانواده در تمام کشورهای جهان مورد قبول بوده و زنان اندیشمند نیز از این امر، خشنودند (عسگری و همکاران، ۱۳۸۱: ۴۲).

قرآن کریم می‌فرماید: «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله» (نساء: ۳۴)؛ خداوند مردان را بر زنان ریاست بخشیده و اداره امور زنان را به مردان سپرده است به دلیل برتری که از آن برخوردارند.

مراد از «بما فضل الله بعضهم علی بعضٍ»، جهات برتری است که مردان به حسب طبع بر زنان دارند و آن عبارت است از افزونی قوه تعقل در آنها و قدرت مقاومت بر شداید و سختی‌ها. زنان به دلیل آن که بعد عاطفی قوی‌تری دارند، از لطافت و ظرافت طبع بیش‌تری برخوردارند. در همین آیه دلیل دیگری را بر این ریاست مطرح می‌کند و می‌فرماید: «و بما انفقوا من اموالهم»؛ به دلیل هزینه‌هایی که در زندگی بر عهده دارند همچون مهریه و نفقه از این ریاست برخوردارند.

از عمومیت دلیل نخست ممکن است استفاده شود که این قیومیت اختصاص به امور خانوادگی ندارد و در سایر امور اجتماعی که این جهات برتری در آنها مدخلیت دارد نیز مردان بر زنان از قوامیت برخوردارند. خداوند متعال در کتاب کریمش بیان کرده که مردم همگی و بدون استثنا چه مردان و چه زنان شاخه‌هایی از یک تنه درختند و اجزا و ابعاضی هستند برای طبیعت واحده بشریت و مجتمع در تشکیل یافتن، محتاج به همه این اجزا است. همان مقدار که محتاج جنس مردان است محتاج جنس زنان خواهد بود؛ همچنان که فرمود «بعضکم من بعض» (همه از همید). این حکم عمومی منافات با این معنا ندارد که هر یک از هر دو طایفه

زن و مرد خصلتی مختص به خود داشته باشد؛ مثلاً نوع مردان دارای شدت و قوت باشند و نوع زنان دارای رقت و عاطفه. چون طبیعت انسانیت هم در حیات تکوینی و هم اجتماعی‌اش نیازمند به ابراز شدت و اظهار قدرت و هم محتاج به اظهار مودت و رحمت است ... این دو خصلت دو مظهر از مظاهر جذب و دفع عمومی در مجتمع بشری است روی این حساب دو طایفه مرد و زن از نظر وزن و از نظر اثر وجودی با هم متعادلند؛ همچنان که افراد طایفه مردان با هم اختلافی در شؤون طبیعی و اجتماعی دارند... پس می‌توان گفت بلکه باید گفت که این است آن حکمی که از ذوق مجتمع سالم و دور از افراط و تفریط منبث می‌شود. از ذوق مجتمعی که طبق سنت فطرت تشکیل شده عمل می‌کند و از آن منحرف نمی‌شود. خداوند متعال در آیه فوق حق ریاست بر خانواده و سرپرستی و تدبیر امور خانواده را به دلیل برتریهای طبیعی جنس مرد به او سپرده است و در مقابل، مرد مکلف شده است که مخارج و هزینه زندگی او را تأمین نماید. آیه فوق بعد از این که اصل سرپرستی و ریاست شوهر را بیان می‌کند به حکمت یا علت این امتیاز و حق اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«بما فضل الله بعضهم علی بعض» یعنی این سرپرستی به خاطر تفاوتی است که خداوند از نظر آفرینش روی مصلحت نوع بشر میان آنها قرار داده و بلافاصله در مقابل چنین حقی، تکلیفی را به عهده شوهر قرار می‌دهد و می‌فرماید:

«و بما انفقوا من اموالهم»

یعنی " این سرپرستی به خاطر تعهداتی است که مردان در مورد انفاق کردن و پرداختهای مالی در برابر زنان و خانواده به عهده دارند" (محقق داماد، ۱۳۷۴: ۳۱۷).

خداوند متعال در آیه فوق حق ریاست بر خانواده و سرپرستی و تدبیر امور خانواده را به دلیل برتریهای طبیعی جنس مرد به او سپرده است و در مقابل، مرد مکلف شده است که مخارج و هزینه زندگی او را تأمین نماید.

لازم به ذکر است که ریاست شوهر بر خانواده به اجرای یک وظیفه اجتماعی شبیه‌تر است تا به اجرای حق شخصی، پس شوهر باید اختیار خود را به منظور سلامت و استحکام خانواده به کار ببرد؛ و گر نه باید گفت از آن سوء استفاده می‌کند و باید ممنوع شود (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۶۳۴).

هم چنین باید گفت آنچه در فقه و حقوق اسلامی تحت عنوان قوامیت شوهر آمده است، بطور عمده بر گرفته از آیه شریفه «الرجال قوامون على النساء»^۱ است. قوامیت در لغت به معنای قیام و اشراف بر امر یا مال آمده و به حمایت و سرپرستی نیز معنا شده است. همچنین گفته‌اند که «قوامه» در لغت به مفهوم محافظت کردن و رعایت مصالح فرد است؛ بسیاری از علمای سلف در بیان مفهوم قوامیت شوهر و مراد از آیه «الرجال قوامون على النساء...» تنها به ذکر برتری و سیطره مرد بر زن بسنده کرده‌اند (السایس و همکاران، ۱۴۱۵: ۴۵۵).

مالی زن و گرفتن اجرت

در ابتدای بحث باید گفت در مورد امور مالی زن در روابط زوجیت؛ اصل «استقلال مالی زن شوهردار» به عنوان محور و مهمترین قاعده مطرح است. در فقه اسلامی، زن نیز همانند مرد دارای کلیه حقوق مدنی است و با داشتن اهلیت، در مسائل مالی و اقتصادی خود، از استقلال و آزادی عمل برخوردار است و می‌تواند در اموال خویش هر گونه دخل و تصرفی بنماید، بدون آن که به کسب موافقت شوهر نیازی داشته باشد، اعم از این که اموال و دارایی او قبل از ازدواج به دست آمده باشد یا بعد از آن (محقق داماد، همان، ۳۱۷) ادله شرعی بسیاری نیز مؤید استقلال مالی زن در برابر مرد است. از جمله آیه ۳۲ سوره مبارکه نساء که در ادامه مورد تحلیل قرار می‌گیرد. با این وجود، برخی از روایات، به ظاهر دلالت بر عدم استقلال زن شوهردار، برای تصرف در دارایی و اموالش دارد از جمله این روایت که در آن عنوان شده است محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: زنی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، حق شوهر بر زنش چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: این که از او اطاعت کند و نافرمانی نکند و از خانه شوهر بدون اجازه او صدقه ندهد و بی اجازه او روزه نگیرد.

به نظر نگارنده، احتمال دارد که شریعت مقدس، در این خصوص، روابط زوجیت و قوامیت شوهر را که به مفهوم واقعی، مسؤولیت حمایت از اعضای خانواده و صلاح اندیشی و خیرخواهی برای آنان است، مورد عنایت داشته است. بدین جهت از یک سو به مرد توصیه می‌کند که به زن شخصیت بدهد و مالکیت او را به رسمیت بشناسد و نظری به اموال وی نداشته باشد. ولی

^۱. سوره نساء، آیه ۳۴

باید توجه داشت که آنچه در مجموع از این گونه روایات ثابت می‌شود، تنها توصیه‌های اخلاقی و غیرالزامی است که در جهت حفظ مصالح زن، مشورت با مدیر خانواده و موافقت او را برای تصرفات مالی مناسب دانسته و سفارش نموده است. از این رو نمی‌توان این سفارش اخلاقی را در قلمرو ریاست مرد که به عنوان یک قاعده امری و مرتبط با نظم عمومی مطرح است، داخل دانست

در تحلیل آیه ۳۲ سوره مبارکه نساء باید گفت خداوند در این آیه می‌فرماید:

"للرجال نَصیبٌ مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن ... که معنی آیه مبارکه خود نشان دهنده اعتقاد اسلام به استقلال مالی زوجه است بر طبق نظر دین مبین مردمان بر مال خویش مسلطند که در قواعد و اصول مسلم فقهی بیان شده که مردم اعم از مرد و زن هستند و زن شوهر دار با استقلال و آزادی کامل می‌تواند در مسائل مالی و اقتصادی خویش هر گونه دخل و تصرفی داشته باشد بدون آنکه نیازمند کسب رضایت و موافقت شوهرش باشد(همان، ۳۱۷).

اشتغال زنان

زن مانند مرد دارای ذوق، فکر، فهم، هوش و استعداد کار است، این استعدادها را خدا به او داده است و حکیمانه است که باید به ثمر برسد. از آنجا که هر استعداد طبیعی، دلیل یک حق طبیعی است، پس اشتغال زن حقی است که خدای متعال به آنان ارزانی داشته است و محروم ساختن او از این حق خلاف عدالت است. بازداشتن زن از کوشش‌هایی که آفرینش به او امکان داده است، نه تنها ستم به زن است، بلکه خیانت به اجتماع نیز می‌باشد، زیرا هر چیزی که سبب شود قوای طبیعی و خدادادی انسان معطل و بی‌اثر بماند به زیان اجتماع است. اسلام هرگز نمی‌خواهد زن، بی‌کار و بی‌عار بنشیند و وجودی بی‌ثمر بارآید. کار زن از نظر اسلام متعلق به خود اوست. زن اگر مایل باشد، کاری که در خانه به وی واگذار شود مجاناً و تبرعاً انجام می‌دهد و اگر نخواهد، مرد حق ندارد او را مجبور کند. حتی در شیر دادن به طفل با اینکه زن اولویت دارد، اولویت او موجب سقوط حق اجرت او نیست، فقط در صورتی که زن مبلغ بیشتری مطالبه کند مرد حق دارد طفل را به دایه‌ای که اجرت کمتری می‌گیرد بسپارد. کار زنان اختصاصی به حوزه درون خانه ندارد، بلکه زن می‌تواند هر نوع کاری که فاسدکننده خانواده و مزاحم حقوق ناشی از ازدواج نباشد برای خود انتخاب کند و درآمدش هم منحصرأ به خود او تعلق دارد.

پس در اینجا با سه مسأله مواجه هستیم:

۱. اصل حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی و اشتغال آنان.
۲. حوزه حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی و اشتغال آنان که باید متناسب با ویژگی‌های جسمی و روحی زنان باشد.

نحوه حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی و اشتغال که باید سالم و بدون آفت باشد. اسلام، ساز و کارهایی را برای مسأله اندیشیده است و از جمله آنها می‌توان به پوشش اسلامی بانوان و کسب اجازه از همسران اشاره کرد.

همان طوری که گفتیم در مورد کار زن در منزل شوهر نیز زن مستحق اجرت است در این باره آیت الله منتظری در فتوایی عنوان کرده‌اند که: "زن در درآمدهای شوهرش سهیم نیست، لکن می‌تواند به شوهر خود بگوید من کارهایی که در خانه انجام می‌دهم، حتی شیری که به بچه می‌دهم اجرت می‌گیرم بنابر این زن هم استقلال اقتصادی دارد اما در مال خودش نه در مال دیگری ... (رساله استفتائات، ۱۳۷۱: ۲۲۱)

باید گفت گروهی از فقها قوامیت مرد بر همسرش را ریاست عام و مطلق در تمامی امور می‌دانند، از جمله زمخشری مفسر اهل سنت که در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء بیان می‌کند: "منظوران است که مردان بر زنان سیطره‌ی کامل دارند و آنان را امر و نهی می‌کنند (الزمخشری، ۱۴۱۵: ۲۹۵). مرحوم صاحب جواهر نیز از فقهای می‌باشد که معتقد به وجوب اطاعت مطلق زن از شوهر بوده و می‌گوید: "از حقوق شوهر بر زن این است که زن از او اطاعت کند و نافرمانی نکند (نجفی، ۱۳۹۸: ۱۴۷).

بعضی از فقهای معاصر هم معتقد به ریاست مطلق شوهر بر زن هستند، از جمله آیت الله خوئی که در این باره بیان می‌کنند: "این آیه در مقام بیان تقدم و برتری مطلق مردان بر زنان می‌باشد و مردان عهده دار حقوق همسران خویش می‌باشند" (خوئی، ۱۴۱۶: ۴۶۴) اما به نظر می‌رسد پذیرش ریاست مطلق شوهر بر زن و فرمانبری و اطاعت کامل زناز وی، فاقد وجاهت و اعتبار لازم بوده و باید گفت ریاست شوهر صرفاً در محدوده‌ی رابطه زوجیت است و نبایستی قلمرو آن را به تمامی امور توسعه داد، همچنان که یکی از فقهای معاصر نیز در این مورد بیان می‌دارد: "به نظر من در تمسک آیه بر قیمومت مردان بر زنان به طور عام اشکال وجود دارد؛ زیرا شأن نزول آیه و همچنین سیاق آن شاهد آنست که مراد فقط قیمومت مردان نسبت به همسرانشان است (منتظری، ۱۴۰۸: ۳۹۴).

نتیجه گیری

با عنایت به مطالب تحقیق باید گفت کنوانسیون منع هر گونه تبعیض علیه زنان معتقد بر تساوی بین حقوق زن و مرد است و با این عنوان به توجیه حقوقی در بسیاری از موارد در مورد حقوق زنان پرداخته است. به هر حال، به نظر می‌رسد مبنای اصلی کنوانسیون در دفاع از حقوق زنان بر پایه نادیده گرفتن تفاوت‌های طبیعی زن و مرد نهاده شده است که توجه به این تفاوت‌ها ما را در قضاوت هر چه بهتر در خصوص حقانیت موضع کنوانسیون یاری خواهد نمود. در مقابل از منظر حقوق اسلام هر یک از این دو صنف (زن و مرد) برای خود وظایفی دارند که بتوانند با انجام آن در تشکیل خانواده و جلوگیری از متلاشی شدن آن - که اساس اجتماع است - سهم مشترکی داشته باشند



فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- کارل، ولمن (۱۳۸۰)، **مفاهیم حق**، ترجمه احمد حسین شریفی، تهران: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۰) **مکاسب**، محقق: محمد کلانتر، منشورات موسسه الغور للمطبوعات.
- کوه کمری، محمد حجت (۱۴۰۹). **البيع**، موسسه النشر الاسلامی.
- تقوی دهقانی، حسن (۱۳۸۱). **آسیب شناسی فمینیسم (در حوزه جنسیت- تابعیت و خانواده)** تهران: انتشارات موسسه فرهنگ منہاج.
- هاشمی، محمد (۱۳۷۹) **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، چ ۳، ج ۲، انتشارات دادگستر.
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۰۸). **مسالك الافهام**، ج ۴۱، انتشارات المعارف الاسلامیه.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۰). **جواهر الکلام**، جلد ۳۱، داراحیاء التراث العربی
- جمشیدی، اسدالله و همکاران (۱۳۸۵). **زن در فرهنگ و اندیشه اسلامی**، تهران: مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- باقرزاده، محمدرضا (۱۳۸۸). «نیم نگاهی به حقوق زن در اسلام، نقدی بر کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»، **فصلنامه معرفت**، شماره ۷.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). **نظام حقوق زن در اسلام**، تهران: انتشارات صدرا.
- آیت اللهی، زهرا (۱۳۸۰). **زن، دین، سیاست**، تهران: انتشارات سفیر صبح.
- کار، مهر انگیز (۱۳۷۸). **رفع تبعیض از زنان**، تهران: انتشارات پروین.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۶۶). **تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی**، جلد ۱، انتشارات اسلامی.
- کارل، الکسیس (۱۳۹۰). **انسان موجود ناشناخته**، چ ۱۳، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۵). **وسائل الشیعه**، ج ۲، قم: انتشارات موسسه آل البیت.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۷۴). **بررسی فقهی حقوقی حقوق خانواده**، نکاح و انحلال آن، چاپ ۵، انتشارات علوم اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹). **قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی**، چ ۲۷، تهران: انتشارات میزان.
- السایس، محمد علی، السبکی، عبداللطیف، کرسون، محمد ابراهیم (۱۴۱۵). **تفسیر آیالات الاحکام**، انتشارات دارابن کثیر.

جمشیدی، اسدالله و همکاران (۱۳۸۵). جستاری در هستی‌شناسی زن، تهران: مرکز انتشارات
موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

الزمخشری، محمد بن عمر (بی تا). الکشاف عن حقائق غوامص التنزیل، جلد ۱، بی جا.

خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین، مدینه العلم.

منتظری، حسین علی (۱۴۰۸ق). دراسات فی ولایه الفقیه و فقیه الدوله الاسلامیه، المركز العالمی
للدراسات الاسلامیه.

پزنده، زهرا (۱۳۷۰). حقوق و تکالیف متقابل زوجین در فقه شیعه، چاپ اول، انتشارات چاپ و نشر
سازمان تبلیغات اسلامی.

عسگری و همکاران (۱۳۸۱). فلسفه ریاست شوهر بر خانواده، تهران: انتشارات فرهنگ کوثر.

